

تصویرهای شگفت از جهان آخرت در روایات نبوی

دکتر حمید محمد قاسمی

چکیده:

برخی جلوه‌های بدیع و جذابی سخنان پیامبر اسلام ﷺ، و تصاویرهای زنده و زیبایی است که در آنها حقایق غیبی و معارف توحیدی، در قالب‌های محسوس و عینی، به نمایش درآمده‌اند، و موضوعات معنوی و حالات نفسانی و درونی بر پرده ظهور حاضر شده‌اند. آن حضرت، با بهره‌گیری از تشبیهاتی نغز و تمثیلاتی زیبا و استعاراتی بدیع و توضیحاتی دقیق، با استفاده از سایر روش‌های تصویر آفرینی، چنان تابلوهای زنده و زیبایی آفریده است که تصاویر روح‌پرور آن، چشم‌ها را می‌نوازد و عواطف و احساسات را برمی‌انگیزد و اندیشه را به تکاپو وا می‌دارد. در این نوشتار، به نمونه‌هایی از این تابلوهای زنده، که در قالب آنها، حقیقت معاد و جهان آخرت به صورتی گویا و مجسم به نمایش درآمده، اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: تصویر، تمثیل، تشبیه، استعاره، کنایه، معاد.

مقدمه:

پیامبران الهی اصول دعوت خود را بر دو پایه مهم «ایمان به خدا» و «ایمان به معاد» بنا نهادند؛ چرا که هیچ عاملی همچون این دو اصل، در تربیت و اصلاح انسان‌ها و جوامع، کار آمد و نقش آفرین نمی‌باشد. از این رو، در سخنان انبیاء بعد از توحید، هیچ مسئله‌ای همچون معاد و اعتقاد به رستاخیز و جهان آخرت، مورد توصیه و تأکید قرار نگرفته است.

بخش عمده‌ای از سخنان رسول گرامی اسلام ﷺ نیز، به موضوع قیامت و حشر و نشر انسان‌ها و ثواب و عقاب و نعیم و جحیم اختصاص یافته است، اما گویی در بیشتر این کلمات، روح دیگری دیده شده و گویی به منظره‌هایی قابل مشاهده و تصاویری زنده مبدل گردیده‌اند که صحنه‌هایش پیش از برپا شدن قیامت، رستاخیزی در روح انسان بپا می‌کند و آدمی را مقهور خود می‌سازند. این حقیقت را در یکی از سخنان نقل شده از صحابی پیامبر به نام حنظله بن ربیع می‌توان به وضوح سراغ گرفت. آن جا که وی بر این نکته تصریح می‌کند که هرگاه پیامبر برای صحابه از بهشت و دوزخ و نعیم و جحیم آن سخن می‌گفت، چنان زنده و گویا آن را ترسیم می‌نمود، که گویی آنها با چشمان خود صحنه‌های قیامت را از نزدیک مشاهده می‌نمودند.^۱

در روایات نبوی، می‌توان شاهد صحنه‌هایی از نخستین مرحله انتقال انسان به عالم آخرت، تا آخرین مرحله آن، یعنی وصول به بهشت و دوزخ و توصیفات دقیق هر یک از مراحل و مواقف آن بود، که در این جا به ارائه تصاویری چند از هر مرحله بسنده می‌نماییم.

سیمای مرگ در تصاویر نبوی

خواب و بیداری

رسول خدا ﷺ در سخنی کوتاه اما پر محتوا، از سیمای مرگ و قیامت چنین پرده برمی‌دارد: سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث نمود! همان گونه که به خواب می‌روید، خواهید مرد و چنان که از خواب برمی‌خیزید، برانگیخته خواهید شد.^۲

در این کلام نغز، حقیقت مرگ و قیامت، در قالب تشبیهی گویا و تصویری زنده به نمایش در آمده و در جهت تقریب اذهان، این حقایق معنوی همچون خوابیدن و بیدار شدن انسان ترسیم گردیده، که عینی‌تر و ملموس‌تر از آن، در زندگی انسان نمونه‌ای نمی‌توان سراغ گرفت.

سه دوست مختلف

پیامبر اکرم ﷺ، حالات انسان‌ها را در حین مفارقت از دنیا، در قالب تمثیلی بدیع، چنین به نمایش گذاشته است:

من درباره دنیا و فرزند آدم هنگام مرگ، مثلی برای شما می‌زنم. مثال آن، همچون مردی است که سه دوست دارد و هنگامی که مرگش فرا می‌رسد، به یکی از آنها می‌گوید: تو دوست من بودی و از میان سه دوست نزد من، نیکوتر بودی، همچنان که می‌بینی فرمان

۱. «نکون عند رسول الله ﷺ، یذکرنا بالنار و الجنة حتی کانا رأی العین ...» (صحیح مسلم: ج ۸ باب التوبه ص ۹۴؛ ترمذی:

ج ۴ صفت القيامة ص ۶۶۶؛ مسند احمد بن حنبل: ج ۲ ص ۳۰۵ و ج ۳ ص ۱۷۵ و ج ۴ ص ۱۷۸).

۲. «والذی یعنی بالحق لتموتن کما تاملون و لتبعثن کما تستیقظون» (بخاری الانوار: ج ۷ ص ۴۷؛ عوال اللسانی: ج ۴ ص

خدا (درباره ترک دنیا) به من رسیده، پس برایم چه کاری می‌توانی انجام دهی؟ آن دوست می‌گوید: این فرمان خدا است که مرا هم در برگرفته و نمی‌توانم بار محنتی از تو بردارم و غمت را بکشایم و لحظه‌ای از مرگت را به تأخیر اندازم، ولی اینک من پیش توام، مرا زاد خویش قرار ده و همراه خود ببر که تو را سود می‌بخشد. آنگاه دومی را فرا می‌خواند و می‌گوید: تو دوست من بودی و از میان سه دوست نزد من، نیکوتر بودی و چنانکه می‌بینی فرمان الهی (در خصوص مرگ) به من رسیده، چه کاری از دستت برایم برمی‌آید؟ وی می‌گوید: چه می‌توانم برایت انجام دهم، در حالی که این فرمان الهی به من نیز رسیده و از این رو نمی‌توانم بار غمی از تو بردارم و محنتی از تو برطرف سازم و لحظه‌ای از مرگت را به تأخیر اندازم، ولی به هنگام بیماری در خدمتت می‌باشم و چون بمیری به خوبی تو را غسل می‌کنم و لباس نو بر اندامت می‌پوشانم و بدن و عورتت را مستور می‌دارم.

آنگاه سومی را (به نزد خود) می‌خواند و می‌گوید: همچنانکه می‌بینی، فرمان خدا در (خصوص مفارقت از دنیا) به من رسیده و تو در میان سه دوستم، پیش من خوارتر از بقیه بودی که تو را رها کرده بودم و به تو اعتنایی نداشتیم، اکنون چه کاری برایم می‌توانی انجام دهی؟ او می‌گوید: من در دنیا و آخرت در کنار تو و همدست خواهم بود، با تو وارد قبر می‌شوم و با تو بیرون می‌آیم و هرگز از تو جدا نخواهم شد. آنگاه پیامبر فرمود: آن (سه دوست)، کسانی نیستند، جز مال و خویشاوندان و عمل او (کنز العمال: ج ۱۵ ص ۷۵۷).

همچنین در تصاویر دیگری، شاهد آن هستیم که رسول خدا ﷺ مرگ را برای مؤمنان، در سیمایی زیبا و با شکوه و برای کافران و ستم پیشگان، در هیأتی زشت و کریه به نمایش گذاشته است.

گلی خوشبو

در تصویری بدیع، رسول اکرم ﷺ مرگ را برای مؤمن همچون استشمام یک دسته گل خوشبو ترسیم نموده، می‌فرماید:

مرگ، ریحانه مؤمن است (المجازات النبویة: ص ۲۱۰).^۱

یعنی همچنان که از استشمام گل‌های خوشبو و معطر، احساس بهجت و نشاط به انسان دست می‌دهد، مرگ نیز برای مؤمن نشاط‌آور و تسکین بخش است؛ چرا که او را از آلام و سختی‌ها و رنج‌ها و مصائب این دنیا می‌رهاند، و او را به گلستانی زیبا و مصفا وارد می‌سازد.

۱. «الموت ریحانة المؤمن» (بحار الانوار: ج ۷۹ ص ۱۶۸؛ کنز العمال: ج ۴۲۱۳۶).

چشم روشنی

در تصویری دیگر، مرگ برای مؤمن همچون هدیه‌ای گران‌بها ترسیم شده که از عالم غیب به وی ارزانی می‌دارند.

مرگ، تحفه و سوغات مؤمن است.^۱

از آن جا که مرگ، دریچه‌ای است به جهان ابدی که ورود مؤمن را به عالمی غرق در نعمت و نشاط هموار می‌سازد، از این‌رو، مانند هدیه‌ای گرانقدر برای مؤمن بشمار می‌رود که در تمام عمرش، مانند این چشم روشنی را دریافت ننموده است.

آبی گوارا در گرمایی طاقت فرسا

در صحنه‌ای دیگر، رسول خدا ﷺ مرگ را برای پیروانش، این‌گونه بر پرده نمایش حاضر می‌نماید:

علاقمندترین شیعیان ما، جان‌کنندش، مانند نوشیدن آب خنک روحبخشی است که یکی از شما در تابستان بنوشد.^۲

خروج از رحم دنیا

در تصویری دیگر، انتقال مؤمن از تنگنای این دنیا به افق بی‌کران آخرت، چنین به نمایش درآمده است:

بیرون رفتن مؤمن از دنیا را تشبیه نمی‌کنم، مگر مانند بیرون رفتن کودک از شکم مادر، از آن همه اندوه و تاریکی به سوی آسایش دنیا.^۳

پلی میان دو جهان

در تصویری دیگر، مرگ همچون پلی مجسم گردیده که مؤمن را از بیابانی سوزان به گلستانی مصفا منتقل می‌سازد، همچنان که کافران را از باغی سرسبز به بیابانی تفتیده وارد می‌سازد. دنیا، زندان مؤمن و گلستان کافر است و مرگ، پلی است که اینان را به بهشتشان و آنان را به دوزخشان منتقل می‌سازد.^۴

۱. «تحفة المؤمن الموت» (بحار الانوار: ج ۵۸ ص ۹۰ و ص ۱۷۱؛ جامع الاخبار: ص ۸۵؛ المجازات النبویة: ص ۳۲۷).

۲. «إن أشد شیعتنا لنا حباً، یکون خروج نفسه کشراب أحدکم فی یوم الصیف، الماء البارد الذی ینتفع به القلوب» (بحار الانوار: ج ۶ ص ۱۶۲).

۳. «ما شیهت خروج المؤمن من الدنیا، الآ مثل خروج الصبی من بطن أمه من ذلك العم والظلمة الی روح الدنیا» (الجامع الصغیر: ج ۲ ص ۳۹۷).

۴. «إن الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر، و الموت جسر هولاء الی جناتهم و جسر هولاء الی جحیمهم» (تحف المقبول: ص ۵۲؛ المحجة البیضاء: ج ۸ ص ۲۵۵).

هر چند مرگ برای مؤمنان آغاز یک انتقال به جهانی وسیع‌تر و سرشار از مواهب الهی است، ولی با این همه، این حالت انتقالی برای هیچ انسانی آسان نیست؛ چرا که روح، سالیان دراز با این تن خو گرفته و با آن پیوند داشته است، و لحظه جدایی این دو مونس از یکدیگر بسیار دردناک است، و از این حالت، در فرهنگ قرآن و روایات، با عنوان «سکرات موت» یاد شده است.

پیامبر اسلام ﷺ در قالب تشبیهی گویا، این حالت را چنین به تصویر درآورده است:
 آسان‌ترین مردن، به منزله خاری است که در میان پشم باشد. آیا خار از پشم بیرون می‌آید، بدون آنکه مقداری پشم با آن نباشد؟^۱

و در تصویری دیگر، شاهد این صحنه عجیب و رعب‌آور می‌باشیم که:

کم‌ترین کشش‌های مرگ، چونان صد ضربه شمشیر است.^۲

و یا می‌توان به این صحنه دهشت‌انگیز اشاره نمود که:

گرفتن جان توسط ملک الموت، از هزار ضربه شمشیر سخت‌تر است.^۳

مسلم است، آنها که علائق بیشتری به این دنیا دارند، انتقالشان از آن بسیار سخت‌تر و دل‌بریدن از آنچه مورد علاقه آنها است، مشکل‌تر است و نیز کسانی که مرتکب گناهان بیشتری شده‌اند، سکرات موت برای آنها شدیدتر و دردناک‌تر است.

در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ، که نحوه جان دادن کافر و معاندان، در آن به تصویر درآمده، می‌خوانیم:

ملک الموت چنان عذابی بر او وارد می‌سازد که اگر کم‌ترین مقدار آن را در میان مردمان دنیا توزیع کنند، همه آنها را به هلاکت می‌رساند.^۴

پنهان بودن قیامت در تصویری گویا

مخفی همچون جنین

قرآن کریم، بر این حقیقت تصریح دارد که تنها ذات پاک الهی است که از زمان وقوع قیامت آگاه است و بس، و در این خصوص حتی اشرف مخلوقات، یعنی رسول اکرم ﷺ نیز فرقی با دیگران ندارد. در آیه‌ای می‌فرماید:

از قیامت از تو سؤال می‌کنند که وقوع آن در چه زمانی است، که بگو علمش نزد پروردگار من است و هیچ‌کس جز او (نمی‌تواند) وقت آن را آشکار سازد.

۱. «إن أهلون الموت بمنزلة حسكة في صوف، فهل تخرج الحسكة من الصوف ألبا ومعه صوف» (کنز العمال: ج ۱۵ ص ۵۶۱، ح ۴۲۱۷۴).

۲. «أدنى جذبات الموت بمنزلة مائة ضربة بالسيف» (کنز العمال: ج ۱۵ ص ۵۶۱ ح ۴۲۲۰۸).

۳. «لعمالجه ملک الموت، أشد من ألف ضربة بالسيف» (کنز العمال: ح ۴۲۲۱۰).

۴. «فیرد علیه من العذاب، ما لو قُسم أدناه علی أهل الدنيا، لأهلکهم» (بحار الانوار: ج ۶ ص ۱۷۵).

و در ادامه می‌فرماید:

چنان از تو سؤال می‌کنند که گویی تو از زمان وقوع قیامت باخبری. بگو علمش تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (اعراف: آیه ۱۸۷).
جالب آن که در حدیثی نیز نقل شده که فردی از رسول خدا ﷺ می‌پرسد: قیامت چه زمان برپا می‌شود؟ آن حضرت پاسخ می‌دهد که:

در این باره، سؤال شونده از سؤال کننده، عالم‌تر نیست.^۱

پیامبر اسلام ﷺ در قالب تشبیه نغزی، پنهان بودن قیامت را به روشنی مجسم نموده و آن را چنین زیبا و گویا به تصویر درآورده است:

قیامت، همچون حامله‌ای است که در شرف وضع حمل است، اما بستگان او به وضوح نمی‌دانند در چه زمان، در شب یا روز، او فرزندش را به‌طور ناگهانی به دنیا خواهد آورد.^۲
روشن است که عدم آگاهی از زمان وقوع قیامت و ناگهانی بودن آن، باعث می‌شود که مردم همواره در انتظار این واقعه عظیم بسر برند و آن را دور ندانند، که همین امر در تربیت نفوس و توجه انسان‌ها به مسئولیت‌ها و پرهیز از گناه، تأثیری سازنده و مؤثر خواهد داشت.

نزدیکی وقوع قیامت در تصاویری زنده

تعبیر گوناگونی در قرآن و سنت به چشم می‌خورد که حکایت از نزدیکی وقوع قیامت دارد. از جمله، قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿ أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴾ (قمر: آیه ۱)؛ قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت.

و یا می‌فرماید:

﴿ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴾ (احزاب: آیه ۶۳) ؛ و چه می‌دانی؟! شاید قیامت نزدیک باشد.

همچنین قرآن در تعبیری عجیب، از قیامت با عنوان «نزدیک شده» «الْأَرْزَاقُ نَجْمٌ» (آیه ۵۷) یاد می‌کند. البته قیامت در مقیاس عمر دنیا، ممکن است هزاران سال طول بکشد، اما با توجه به مجموع عمر این جهان، از یک سو، و این که تمام عمر دنیا، در برابر قیامت لحظه‌ای زودگذر بیش نیست، منظور از این تعبیر روشن می‌شود (تفسیر نمونه: ج ۲۳ ص ۸)، و البته برخی معتقدند این تعبیر به خاطر قطعی بودن رستاخیز است، همان‌گونه که در ضرب المثلی معروف که از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است، آمده:

۱. «ما المسئول عنها بعلم من السائل» (صحیح مسلم: ج ۱ ص ۱۵۸).

۲. «فان الساعة، كالحمل المتم التي لا يدري أهلها متى تنجوهنم بولادتها ليلاً أو نهاراً» (کنز العمال: ج ۱۴ ص ۱۹۳)؛

المصنف: ج ۸ ص ۶۶۰ : المجازات النبوية: ص ۲۸۲.

کل ما هوأت، قریب.

هر چه قطعاً می‌آید، نزدیک است (الامثال فی الحدیث النبوی الشریف: ص ۳ و ۴). پیامبر اسلام ﷺ نیز در قالب تعابیر و تصاویری زنده، از نزدیکی وقوع قیامت پرده برداشته و این موضوع مهم و سرنوشت‌ساز را همچون تابلوهایی مجسم، نصب العین ما قرار داده است. در حدیثی از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

من هم نَفَس (و همدم) با قیامت مبعوث شدم، ولی از آن پیشی گرفتم. همچنان که این انگشت بر دیگری پیشی گرفته است؛ و به دو انگشت وسط و سبابه خود اشاره نمود.^۱ از جلوه‌های بدیع این تعبیر نبوی است که آن حضرت، قیامت را مانند انسانی، مجسم نموده و برای آن نَفَسی مانند نفس انسان قائل شده است و فرموده:

من در زمانی به پیامبری مبعوث گردیدم که نَفَس قیامت و نزدیکی آن را به خود احساس می‌کنم، همچون فردی که در هنگام نزدیکی به رفیقش، نَفَس او را احساس می‌کند و حتی صدای دم و بازدمش را نیز به گوش می‌شنود (المجازات النبویة: ص ۳۵).

ادیب و دانشمند معاصر مصری، مصطفی رافعی، درباره این تعبیر نغز نبوی می‌نویسد: مقصود پیامبر ﷺ از این تعبیر، آن است که بعثت آن حضرت نزدیک به قیامت صورت گرفته است، اما برای ادای این معنا از لفظی بهره می‌جوید که نشانگر دقیق‌ترین مفهوم حسی برای ترسیم نزدیکی چیزی به چیز دیگر است و آن، لفظ «نَفَس» است. همچنان که انسان در مواقعی که فردی بسیار به او نزدیک است، حتی نفس او را هم به راحتی احساس می‌کند... (اعجاز القرآن و البلاغة النبویة: ص ۳۶۳).

در حدیثی دیگر، پیامبر اسلام ﷺ نزدیکی وقوع قیامت را، این چنین محسوس و عینی نموده است:

مبعوث شدن من و قیامت، همچون این دو است، و آنگاه دو انگشت نشانه خود را به یکدیگر ملحق نمود.^۲

و در صحنه‌ای دیگر، همین موضوع را به شیوه‌ای دیگر مجسم می‌کند:

مبعوث شدن من و قیامت، همچون این دو است، و آنگاه به انگشت نشانه و میانه خود اشاره نمود.^۳

۱. «بعثت فی نَفَس الساعة، فسقتها كما سبقت هذه لاصبيعه: السبابة والوسطى» (کنز العمال: ج ۱۴ ص ۱۹۰؛ سنن الترمذی: ج ۶ ص ۳۶۵ ح ۲۲۱۴؛ المعجم الكبير: ج ۲۰ ص ۳۰۸).

۲. «أما بعثت أنا و الساعة كهاتين. ثم ضم السابتين» (بخار الانوار: ج ۲ ص ۲۳۶ و ج ۱۶ ص ۲۵۶؛ الجامع الصغير: ج ۱ ص ۴۸۶؛ کنز العمال: ج ۳۸۳۰).

۳. «بعثت و الساعة كهاتين، و اشار باصبيعه السبابة و الوسطى» (بخار الانوار: ج ۶ ص ۳۱۵ و ج ۷۴ ص ۱۳۱؛ کنز العمال: ج ۲۸۲۴۸).

و در صحنه‌ای دیگر، این حقیقت را چنین به نمایش می‌گذارد:

سوگند به خدایی که مرا به دست خویش مبعوث نمود. همانا من قیامت را در میان دو کف خود احساس می‌کنم.^۱

همچنین این موضوع را در تابلویی دیگر، این‌گونه زنده به تصویر درآورده است:

برانگیخته شدن من و قیامت، همچون دو اسب مسابقه است که یکی از دیگری فقط گوشش جلوتر باشد؛ نزدیک بود قیامت از من به سوی شما پیشی گیرد.^۲

و در تصویری دیگر، رسول خدا ﷺ برای نشان دادن این حقیقت به‌طور ملموس و عینی، دست خود را به سر یکی از صحابه‌اش به نام عبدالله بن حواله، نزدیک نموده، می‌فرماید: قیامت، در آن زمان به مردم نزدیکتر از دست من به سرت خواهد بود...^۳

و در تعبیر زنده و مجسم دیگری می‌فرماید:

بهشت از بند کفشتان به شما نزدیکتر است و آتش (دوزخ) نیز، این چنین است.^۴

و اما در میان تعبیر مجسمی که در این باره رسیده، شاید یکی از شگفت‌ترین آنها که حقیقتاً همچون

تابلویی زنده و خیره کننده موضوع نزدیکی وقوع قیامت را به نمایش گذاشته، این تصویر بدیع است که:

چگونه می‌توانم خوشگذرانی کنم، در حالی که صاحب شیپور، شیپورش را به دهان گرفته و زانو زده و گوش فرا داده است تا چه زمان فرمان نفخ صور به وی داده شود، تا در شیپورش بدمد.^۵

در این تصویر اعجاب انگیز، که طوفانی در دل حق جویان به پا می‌کند، و گرد غفلت از دل‌ها می‌زداید، چهره فرشته الهی، یعنی صور اسرافیل، در حالی به نمایش درآمده که گویا عن‌قریب است که به فرمان الهی، در شیپوری که بر دهان گرفته، بدمد و با بانگ الرحیل خود، کاروان هستی را به سوی نیستی حرکت دهد و بساط عالم هستی را با طنین دلخراش شیپورش درهم بینجد.

سرعت وقوع قیامت در تصویری شگفت

قرآن کریم در آیاتی چند، سرعت تحقق قیامت را به «چشم برهم زدنی»^۶ تشبیه نموده و با این تعبیر، ایجاد تحولاتی عظیم در کائنات را در آستانه قیامت برای خدا، امری سهل و در نهایت سرعت، ترسیم نموده است.

۱. «والذی بعثنی بیده ائی لاجد الساعة بین کتفی» (بخار الانوار: ج ۶ ص ۳۱۵).

۲. «بعثت و الساعة کفرسی رهان یسوق أحدهما صاحبه باذنه ان کانت الساعة لتسبقتنی الیه» (بخار الانوار: ج ۶ ص ۳۱۵).

۳. «و الساعة یومئذ أقرب من الناس من یدی هذه من رأسک» (سنن ابی داود: ج ۳ ص ۲۸).

۴. «الجنة أقرب الی أحدکم من شراک نله و النار مثل ذلک» (الجامع الصغیر: ج ۱ ص ۵۶۲؛ صحیح ابن حبان: ج ۲ ص ۴۳۶؛ کنز العمال: ج ۱۵ ص ۷۷۶).

۵. «کیف انعم و قد التقم صاحب القرن و جتی جتته و أصغی سمعه ینتظر أن یؤمر فینفخ» (مجموعه ورام: ج ۱ ص ۱۱؛ بخار الانوار: ج ۵۶ ص ۳۶۱؛ سنن الترمذی: ج ۳۲۸).

۶. «کلمح البصر» (قمر: آیه ۵۰؛ نحل: آیه ۷۷).

در یکی از روایاتی که از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده، سرعت وقوع قیامت به شیوه‌ای بدیع و زنده به نمایش گذاشته شده است، به گونه‌ای که می‌توانیم خود را در نقش یکی از افراد حاضر در صحنه‌های آن ببینیم و از نزدیک شاهد برپایی آن انقلاب عظیم در نظام هستی باشیم.

به این تصویر شگفت و تخیل انگیز بنگرید:

قیامت (چنان غافلگیرانه)، برپا می‌شود که دو نفر در حالی که پارچه‌ای را گشوده‌اند و مشغول معامله‌اند، اما پیش از آن که آن را برچینند، جهان پایان می‌یابد؛ و کسانی هستند که در آن لحظه، لقمه غذا را از ظرف برداشته، اما پیش از آن که به دهان آنها برسد، (صیحه آسمانی فرا می‌رسد و) قیامت برپا می‌شود و دیگری، مشغول تعمیر و گل‌مالی حوض است تا چهارپایان خود را سیراب سازد، اما پیش از آن که چهارپایان سیراب شوند، قیامت برپا می‌شود.^۱

تصاویری چند از حوادث آستانه قیامت

در متون قرآنی و روایی، از حوادث گوناگونی سخن به میان آمده است که قبل از برپایی قیامت آشکار می‌شوند و هر یک از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت، به شمار می‌روند که به عنوان «اشراط الساعة»^۲ معروف شده‌اند. این علامت‌ها، حوادث مهم و تکان دهنده‌ای است که هر کدام هشداری است برای پایان جهان، یا سرآغازی است برای قیام رستاخیز.

در روایات نبوی، به نشانه‌های فراوانی از این حوادث پی در پی، اشاره گردیده که در این جا، فقط نمونه‌هایی از جلوه‌های تصویری آن را از نظر می‌گذرانیم:

خورشید برآمده از مغرب

یکی از وقایع عظیمی که در آستانه قیامت رخ می‌دهد، طلوع خورشید از مغرب است که پیامبر اسلام ﷺ در برخی بیانات خود، به جای تصریح نمودن به نام قیامت، از آن با تعبیری کنایی و مصور یاد نموده و می‌فرماید:

هر کس، پیش از آن که خورشید از مغرب طلوع کند، توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.^۳

و در حدیث دیگری، نقل شده است مردی اعرابی به نزد پیامبر ﷺ آمد و پرسید: مرا آگاه کن که توبه تا چه زمان پذیرفته می‌شود؟ آن حضرت فرمود:

۱. «تقوم الساعة و الرجلان قد نشرا توبهما یتبعانه فیما یطویانه حتی تقوم و الرجل یرفع اکلته الی فیہ فما تصل الی فیہ حتی تقوم و الرجل یلبط حوضه لیسى ماشيته فما یسقیها حتی تقوم» (بحار الانوار؛ ج ۶ ص ۳۲۰؛ کنز العمال؛ ج ۲ ص ۲۹ و ج ۱۴ ص ۳۴۸؛ المعجم الکبیر؛ ج ۱۷ ص ۳۲۵ و با اندکی تفاوت در صحیح البخاری؛ ج ۵ ص ۲۳۸۶ و صحیح مسلم؛ ج ۸ ص ۴۰۳).
۲. نشانه‌های رستاخیز.

۳. «من تاب قبل دن تطلع الشمس من مغربها تاب الیه علیه» (صحیح مسلم؛ باب التوبة ص ۵۳).

باب توبه بر فرزندان آدم گشوده است، و هیچ گاه بسته نمی‌شود، تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند.^۱

و در حدیثی دیگر، از حضرتش نقل شده است که:

خداوند متعال، دستش را در هنگام شب می‌گشاید، تا توبه گنهکاران روز را ببخشد و در روز دستش را می‌گشاید، تا توبه گنهکاران شب را ببخشد (و این تفضل الهی همچنان استمرار دارد)، تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند.^۲

جهش زمان

از حوادث دیگری که در آستانه قیامت تحقق می‌یابد، جمع شدن سریع زمان و فشرده شدن آن است که پیامبر اسلام ﷺ در قالب تعبیری زنده و مجسم، از این واقعه پرده برداشته و آن را چنین به نمایش می‌گذارد:

قیامت بر پا نخواهد شد، مگر آن که زمان‌ها به یکدیگر نزدیک می‌شوند، آن چنان که که سال همچنان ماه، و ماه همچون هفته، و هفته همچون روز، و روز همچون ساعتی می‌گردد و ساعت نیز، همچون اخگری از آتش (که به سرعت می‌جهد) به نظر می‌رسد.^۳

خروج جگر پاره‌های زمین!

در صحنه‌ای دیگر، پیامبر اکرم ﷺ یکی از جمله حوادث آستانه قیامت را، این گونه به تصویر درآورده است: در آن زمان، زمین پاره‌های جگرش را به بیرون می‌ریزد.^۴

این تعبیر، یکی از استعارات زیبا و بدیعی است که در آن، رسول اکرم ﷺ گنج‌های پنهان در دل زمین را به پاره‌های جگر آن تشبیه نموده و به این حقیقت اشاره می‌دارد که در آخر الزمان، تمامی ذخائر از شکم زمین بیرون می‌ریزد و دیگر چیزی در دل آن مخفی نمی‌ماند (المجازات النبویة: ص ۳۰۵ و ۳۰۶).

نکته در خور توجه آن است که در این تعبیر بدیع، از واژه «فیثی» به معنای قی کردن و بالا آوردن، برای زمین استفاده شده؛ گویی زمین همچون انسانی مجسم گردیده که در زمان اضطرار، محتویات درون خود را بیرون می‌ریزد و سبک می‌شود!

۱. «إن بابها مفتوح لابن آدم لا یسد حتی تطلع الشمس من مغربها (بخار الانوار: ج ۶ ص ۳۴).

۲. «إن الله تعالی یسط یده باللیل لیوتب مسی النهار و یسط یده بالنهار لیوتب مسی اللیل حتی تطلع الشمس من مغربها» (کنز العمال: ج ۴ ص ۲۰۹؛ الفائق فی غریب الحدیث: ج ۳ ص ۹۶؛ مصنف (ابن ابی شیبہ): ج ۸ ص ۱۰۵؛ السنن الکبری: ج ۸ ص ۱۳۶).

۳. «لا تقوم الساعة حتی یتقارب الزمان، فتکون السنة کالشهر و یتقارب الشهر کالجمعه و یتقارب الیوم و یتقارب الیوم کالساعة و یتقارب الیوم کالساعة» (سنن ترمذی: ج ۳ ص ۳۸۸؛ کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۰۳).

۴. «فمنذ ذلک تقی الارض افلاذ کبدها...» (صحیح مسلم: ج ۳ ص ۸۴؛ سنن ترمذی: ج ۳ ص ۳۳۴؛ فتح الباری: ج ۱۳ ص ۷۰؛ بخار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۳۱).

قیامت کبری در تصاویری گویا

روز قیامت، چنان غوغایی در عالم برپا می‌شود که حوادث دهشتناک آن با هیچ یکی از مقیاس‌های بشری قابل سنجش و اندازه‌گیری نیست، و درک عظمت آن وقایع تکان دهنده، حقیقتاً برای ما خاک نشینان متصور نیست.

در روایات نبوی، در قالب تشبیهات و مثال‌های زنده، تنها تصاویری چند از آن حوادث هولناک به نمایش در آمده است، که در این جا نمونه‌هایی از صحنه‌های آن را به نظاره می‌نشینیم:

غرق در عرق

در تصویری شگفت، حالات حول انگیز انسان‌ها در عرصه محشر، چنین به نمایش گذاشته شده است:

در روز قیامت، خورشید به خلائق نزدیک می‌شود، تا آن جا که فاصله آن تنها به مقدار یک میل^۱ با آنها خواهد شد، در این حالت هر انسانی به مقدار اعمالش، عرق او را فرا می‌گیرد، برخی عرق به غوزک پایشان می‌رسد، و برخی به زانویشان، برخی به شکمشان و برخی عرق (تا به دهانشان می‌رسد تا آن جا که) لجامی می‌شود بر دهانشان. و پیامبر ﷺ با دست خود به دهانش اشاره نمود.^۲

صحنه‌های به نمایش در آمده در این روایت، از نهایت درد و رنج حاضران محشر حکایت دارد؛ چرا که آنها از بالای سر خود با حرارت سوزاننده خورشید مواجهند و از پایین، در عرق بدن خود غوطه‌ورند، که عمق آن به مقدار اعمالشان متفاوت است.

رنج ناشی از آفتاب سوزاننده، چیزی است که برای همگان قابل درک است، به‌ویژه برای اعراب که فرزند صحرا لقب گرفته‌اند و به خوبی به حرارت کُشنده خورشید آشنایند. آری، انسانی که در این دنیا تاب حرارت سوزنده خورشید را با وجود فاصله بسیار دور آن از کره زمین ندارد، چه حال و روزگاری خواهد داشت، آن هنگام که خورشید را در نزدیکی خود احساس کند و هیچ وسیله‌ای هم برای نجات خود از این گرمای طاقت‌فرسا در اختیار نداشته باشد (التصویر الفنی فی الحدیث النبوی: ص ۱۴۰).

۱. در زبان عربی میل به اندازه چهار هزار ذراع است، که معادل با ۱۶۲۰ متر و یا هزار گام می‌شود (فرهنگ معین: ج ۴ ص ۴۵۰۴). سلیم بن عامر که از تابعین است و این روایت را از مقداد بن أسود نقل نموده، می‌گوید: «به خدا سوگند نمی‌دانم مقصود از میل (در این تعبیر نبوی)، آیا همان واحد مسافت است یا مقصود از آن، ابزاری است که با آن چشم را سرمه می‌کنند» (صحیح مسلم: ج ۸ ص ۱۵۸).

۲. «تدنی الشمس یوم القیامة من الخلق، حتی تکون منهم کمقدار میل، فیکون الناس علی قدر اعمالهم فی العرق، فمنهم من ینکون الی کعبیه و منهم من ینکون الی رکتیه و منهم من ینکون الی حقویه و منهم من ینجمه العرق الجاماً» (صحیح مسلم: ج ۸ ص ۱۵۸؛ سنن الترمذی: ج ۴ ص ۳۸؛ مجمع الزوائد: ج ۱۰ ص ۲۳۵؛ مسند احمد بن حنبل: ج ۵ ص ۲۵۴ و ج ۶ ص ۴).

اما تعبیر «لجام زدن عرق بر دهان» که در این روایت بکار رفته، خود تصویر شگفتی است که جای تأمل و تدبّر دارد.

شریف رضی، درباره این تعبیر کنایی، دو احتمال را مطرح نموده است:

نخست، شاید مراد این است که آنها بر اثر کثرت عرق، نیرو و توان خود را از دست می‌دهند و از سخن گفتن باز می‌مانند و پاسخی برای اعمال خود ندارند. همچنان که در زبان عرب گفته می‌شود: «حاججتُ فلاناً فالجمته بالحجة؛ با فلانی محاجه نمودم و با دلایل خود بر وی زدم»، یعنی او را ساکت نمودم و زبانش را از ارائه هر دلیل دیگری باز داشتم.

و دیگر آن که، گویا آنها آنقدر در عرق غوطه‌ور می‌شوند که حتی عرق به دهانشان راه می‌یابد و همچون لجامی که بر دهان می‌زنند، آنان را از سخن گفتن باز می‌دارد (المجازات النبویة: ص ۳۲۴ و ۳۲۵).

در حدیث دیگری که سوده، همسر پیامبر ﷺ، آن را نقل نموده، صیحه محشر در تصویر نبوی چنین به نمایش گذاشته شده است:

انسان‌ها در (صحرای محشر)، پا برهنه و عریان محشور می‌شوند و عرق، لجام بر آنان زده و تا نرمه گوششان آنان را احاطه نموده است.

سوده که با شنیدن این سخنان بسیار متأثر شده بود، گفت: ای رسول خدا، بدا به حال ما! آیا ما یکدیگر را (در آن حالت شرم‌آور) مشاهده می‌کنیم. پیامبر فرمود:

(گرفتاری‌های قیامت) مردم را از این امر باز می‌دارد. و آن‌گاه پیامبر این آیه را تلاوت فرمود: ﴿یوم یفر المرء من أخیه و أمه و أبیه و صاحبته و بنیه لکل امرئ منهنم یومئذ شان یغنیه﴾^۱.

فقیران حقیقی

در حدیثی دیگر، رسول خدا ﷺ در قالب تعبیری زنده و مجسم، از هول‌انگیز بودن حوادث قیامت و احساس فقر و تهیدستی انسان‌ها در عرصه محشر، چنین پرده برمی‌دارد:

ای آبادرا! اگر کسی عمل هفتاد پیغمبر را نیز داشته باشد، در آن روز از مشاهده آن حوادث هول‌انگیز، عملش را ناچیز بشمار می‌آورد...^۲.

تقاضای از حیوان

در صحنه‌ای دیگر، حسابرسی دقیق اعمال در روز قیامت و رعایت حقوق همگان و استیفای حق مظلومان در دادگاه عدل الهی، در قالب تصویر شگفتی به نمایش گذاشته شده است:

۱. «بیعت الناس عراه عزلا یلجمهم العرق و یبلغ شمحه الاذن ..». (المستدرک: ج ۲ ص ۵۱۵).

۲. «یا آبادر و لو کان لرجل عمل سبعین نبیاً لا یتقل عمله من شدة ما یری یومئذ» (بحار الانوار: ج ۷۴ ص ۸۲).

روز قیامت، هر حقی به اهلش باز پس داده می‌شود، تا آن جا که از بز شاخدار که بز بی‌شاخ را شاخ زده است، تقاص می‌گیرند.^۱

پلی در پیش رو

در تصاویری چند، صحنه پل صراط و نحوه عبور مردمان از آن، به نمایش در آمده است. این پل که به تعبیر رسول خدا ﷺ از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر^۲ است، بر روی جهنم کشیده شده و همه انسان‌ها بدون استثناء می‌باید از آن عبور کنند، لیکن سرعت عبور مردم از آن، بستگی به میزان ایمان و اخلاص و اعمال صالح آنها دارد.

پیامبر اسلام ﷺ در قالب تشبیهاتی گویا، نحوه عبور مردمان را از روی این پل، این‌گونه به تصویر درآورده است:

مردم همگی وارد آتش می‌شوند، سپس بر حسب اعمالشان از آن بیرون می‌آیند؛ بعضی همچون برق، بعضی از آن همچون گذشتن تند باد، بعضی همچون دویدن شدید اسب، بعضی همچون سوار معمولی، بعضی همچون پیاده‌ای که تند می‌رود و بعضی همچون کسی که معمولی راه می‌رود.^۳

و در حدیثی دیگر، توصیف پل صراط و نحوه عبور مردمان از آن چنین به نمایش در آمده: مردمان را بر پل جهنم عرضه می‌دارند (تا از آن عبور کنند) که پیرامون آن تیغ‌ها و سگ‌ها و راینده‌گی که مردم را می‌ریزند، وجود دارد، (اما) برخی مردمان همچون برق از آن می‌گذرند و برخی مانند باد و برخی مانند اسب تند پا.^۴

و در صحنه‌ای دیگر، شاهد این تصویر شگفت هستیم:

عده‌ای، از صراط، مثل برق می‌گذرند و عده‌ای، همچون باد و به عده‌ای، نوری داده می‌شود که جلوی پایشان را ببینند و عده‌ای، چهار دست و پا می‌گذرند و به سبب گناهی که کرده‌اند، آتش قسمتی از آنها را فرا می‌گیرد.^۵

۱. «اتودن الحقوق الى أهلها يوم القيامة حتى يقاد للشاة الجلاء من الشاة القرناء تنطحها» (مسند/احمد بن حنبل: ج ۲ ص ۲۳۵؛ الجامع الصغير: ج ۲ ص ۴۰۱؛ كنز العمال: ج ۳ ص ۵۰۴).

۲. «ان على جهنم جسراً اذق من الشعر و أحد من السيف» (كنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۸۶).

۳. «يرد الناس ثم يصدرون باعمالهم فاولهم كلعم البرق. ثم كمر الريح، ثم كحضر الفرس، ثم كالراكب، ثم كشد الرجل، ثم كمشيه» (سنن الترمذی: ج ۴ ص ۳۷۸ ح ۵۱۶۸؛ تفسير نور الثقلين: ج ۳ ص ۳۵۳؛ روضة الواعظین: ص ۳۵۳).

۴. «يعرض الناس على جسر جهنم عليه حسك و كلابيب و خطاطيف تخطف الناس فيمر الناس مثل البرق و آخرون مثل الريح و آخرون مثل الفرس المجد» (مسند/احمد بن حنبل: ج ۳ ص ۲۵).

۵. «... فمتهم من يمضى عليه كلعم البرق. منهم من يمضى عليه كمر الريح. منهم من يعطى نوراً الى موضع قدميه، و منهم من يجبو حبواً و تأخذ النار منه بذنوب اصحابها» (كنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۸۶ ح ۳۶-۳۹).

و در تصویری دیگر، نحوه عبور فرد مؤمن از پل صراط و گفتگوی آتش با وی، این گونه ترسیم گردیده است:

هنگامی که مؤمن از صراط می‌گذرد، می‌گوید: بسم الله الرحمن الرحيم. در این موقع آتش شعله‌ور به خاموشی می‌گراید و رو به مؤمن نموده و می‌گوید: زودتر از من بگذر که نورت شعله مرا خاموش کرد.^۱

گویی مؤمنان به خاطر عدم سنخیت با آتش، همانند یک ماده خاموش کننده آتشند، درحالی‌که کفار به خاطر سنخیتشان، همچون موادی هستند که وقتی برآتش می‌ریزند، شعله‌ورتر می‌گردند. اما این که چرا باید از روی جهنم به سوی بهشت رفت؟ در این جا نکات لطیفی است: از یکسو بهشتیان با مشاهده دوزخ، قنر عافیت بهشت را بهتر می‌دانند و از سوی دیگر، وضع صراط در آن جا تجسمی است از وضع ما در این جا، باید از روی جهنم سوزان شهوات عبور کرد و به بهشت تقوا رسید و از سوی سوم، تهدیدی است جدی برای همه مجرمان و آلودگان، که سرانجام گذرگاهشان از این راه باریک خطرناک است (پیام قرآن: ج ۶ ص ۱۸۶ و ۱۹۲).

سیمای دلربای بهشت و بهشتیان

در شب معراج، یعنی آن سفر پر بار معنوی رسول خدا ﷺ به آسمان‌ها، بود که حضرتش از نزدیک بهشت و چشم‌اندازهای زیبایش، و دوزخ و مناظر هول‌انگیزش را به چشم خویش مشاهده نمود،^۲ و در بازگشت از آن سفر بی‌نظیر، با خود کوله‌باری از معنا و معنویت را برای انسان‌ها به ارمغان آورد. بی‌جهت نیست که می‌بینیم تعابیر و تصاویر به نمایش گذاشته از آن حضرت، از بهشت و دوزخ، تصاویری زنده و تابلوهایی مجسم از آن جهان ابدی هستند که هر یک زوایایی از آن عالم پر رمز و راز را برای ما آشکار می‌سازند. شگانه‌ترین علوم انسانی و مطالعات فرسنگی در تصاویر به نمایش درآمده از بهشت، با توصیفاتی ملیح و روح‌پرور مواجهیم که صفای منظر آن، حقیقتاً دلرباست و پای روحی انسان را به آن وادی سرسبز و پر مصفا باز می‌کند و شوق و رغبت زائد الوصفی را برای دست‌یازیدن به آن مواهب مادی و معنوی، در وجود انسان پدید می‌آورد. در این جا، نخست تصاویری از بهشت دلربای الهی را از منظر رسول خدا ﷺ به نظاره می‌نشینیم و آن‌گاه، به سیمای زیبای بهشتیان که در تابلوهایی جذاب به نمایش در آمده‌اند، نظر خواهیم افکند.

۱. «إذا مرّ المؤمن علی الصراط، فیقول: بسم الله الرحمن الرحيم. طغیت لهب النیران و تقول جز یا مؤمن فان نورک قد اطفأ لهی» (مستدرک الوسائل: ج ۴ ص ۳۸۸؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۳ ص ۳۵۴).

۲. در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است که یکی از اصحاب آن حضرت از بهشت و دوزخ پرسید که آیا آنها هم اکنون مخلوقند؟ امام فرمودند آری، آفریده شده‌اند و پیامبر ﷺ به هنگام معراج، وارد بهشت شد و دوزخ را نیز مشاهده کرد (بحار الانوار: ج ۸ ص ۱۱۹).

بهشتی صد درجه

پیامبر اکرم ﷺ در تصویری عجیب، مراتب و درجات مختلف بهشت را این چنین ترسیم می‌نماید:

بهشت، صد درجه (و مرتبه) دارد که فاصله میان هر یک از درجات آن، همچون فاصله آسمان و زمین است. بالاترین درجه آن، فردوس است که از آن جا، نهرهای چهارگانه بهشت می‌جوشد. پس اگر از خدا درخواستی دارید، از او فردوس را طلب نمایید.^۱

درختی شگفت

در تصویری دیگر، از درختی بهشتی یاد شده که نه تنها قابل مقایسه با درختان دنیا نیست، بلکه حتی درک حقیقت آن نیز از افق فکر انسان، و از دایره اندیشه و تصور و خیال و وهم ساکنان دنیا، بیرون است.

به این تابلوی جذاب و خیره‌کننده بنگرید:

در بهشت، درختی است که بالایش زیور آلات می‌روید و از پایین آن اسب‌هایی بالدار سیاه و سفید، زین شده و لجام خورده، که فضولاتی ندارند و اولیاء خدا سوار بر آن شده و هر کجا بخواهند، آنها را خواهد برد.

کسانی که مرتبه‌ای پایین‌تر از آنها دارند، می‌پرسند: پروردگارا! چه چیز این گونه بندگان را به چنین مقامی نائل نمود. خدای متعال می‌فرماید: آنان شب‌ها به تهجد بر می‌خواستند و روزها را روزه می‌داشتند، با دشمنان خدا به جهاد برمی‌خواستند و ترسی به دل راه نمی‌دادند، و انفاق و بخل نمی‌ورزیدند.^۲

و در صحنه‌ای دیگر، از درخت بهشتی دیگری یاد شده است که از سایه گسترده‌اش می‌توان به عظمت و شکوه و جلال آن پی برد:

در بهشت درختی است که فرد سواره در سایه آن صد سال (راه را) می‌پیماید، اما باز هم خاتمه نمی‌یابد.^۳

۱. «الجنة مائة درجة، ما بین كل درجتین كما بین السماء و الارض. الفردوس اعلاها درجة، منها تفجر انهار الجنة الاربعة، فاذا سألتم الله فاسألوه الفردوس» (بخار الانوار: ج ۸ ص ۸۹).

۲. «ان فی الجنة لشجرة تخرج من اعلاها الحلل و من اسفلها خیل بلق مسرجه ملجمه ذوات اجنحة لا تروث و لا تبول فیركبها اولیاء الله فتطیر بهم فی الجنة حیث شاءوا. فیقول الذین أسفل منهم: یا ربنا ما بلغ بعبادک هذه الکرامه؟ فیقول الله جل جلاله: انهم کانتوا یقومون اللیل و لا ینامون و یصومون النهار و لا یأکلون و یجاهدون العدو و لا یجبنون و یتصدقون و لا یبخلون» (وسائل الشیعة: ج ۱۰ ص ۴۰۲؛ بخار الانوار: ج ۸ ص ۱۱۸ و ج ۱۴ ص ۱۳۹ و ج ۹۷ ص ۸؛ و با اندکی تفاوت در کثر العمال: ج ۱۵ ص ۸۷۰).

۳. «ان فی الجنة لشجرة یسیر الراكب فی ظلها مائة عام لا یقطعها» (صحیح بخاری: ج ۴ ص ۸۷؛ صحیح مسلم: ج ۸ ص ۱۴۴؛ سنن الترمذی: ج ۴ ص ۷۹؛ وسائل الشیعة: ج ۱ ص ۲۴).

و همان صحنه، در تصویر دیگری چنین به نمایش درآمده:

درختی است در بهشت که سواره بر اسبی تیز تک و ورزیده، صد سال در (سایه‌اش) راه می‌پیماید، ولی به انتهای آن نمی‌رسد.^۱

حوضی بی نظیر

در تصاویری بدیع، رسول خدا ﷺ از ویژگی‌های شگفت حوضی در بهشت یاد نموده است، که متعلق به آن حضرت است، و هم‌چنان که حضرتش در دنیا مردمان را از چشمه‌سار زلال معرفتش سیراب نموده، در بهشت نیز پیروانش را از زلال این کوثر بی‌بدیل، بهره‌مند خواهد ساخت.

حوض کوثر نبوی، در تابلویی بدیع، چنین به نمایش گذاشته شده است:

حوض من، طولی به مسافت یک ماه راه و زوایایی به همین مقدار دارد. آبش سفیدتر از کاغذ و رایحه آن خوشبوتر از مشک و پیاله‌های آن همچون ستارگان آسمانند. هر کس از آن بنوشد، هیچ‌گاه تشنه نخواهد شد.^۲

و در تصویری دیگر، ویژگی‌های آن چنین ترسیم گردیده است:

حوض من، مسافتی همچون مسافت عدن و عمان دارد، خنک‌تر از یخ، شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک است. پیاله‌های آن همچون ستارگان آسمان است. هر کس تنها جرعه‌ای از آن بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد.^۳

البته هم‌چنان که آن حضرت اشاره داشته، هر کسی لایق نوشیدن از این چشمه‌سار زلال و گوارا در قیامت نیست، همان‌گونه که هر کسی در دنیا لیاقت چشیدن شهد کلام شیرین آن حضرت و پیروی از سیره پاکش را نداشته و ندارد.

رسول خدا ﷺ این موضوع را در قالب تمثیلی گویا به تصویر در آورده است و می‌فرماید:

در روز قیامت، افرادی را از صحابه من، از کنار حوض کنار خواهند زد، همان‌گونه که شتران غریبه را از آب‌شخور کنار می‌زنند. می‌گویم: پروردگارا! صحابه‌ام؟! اما به من پاسخ داده می‌شود: تو نمی‌دانی که بعد از تو، همین افراد چه‌ها مرتکب شده‌اند (و چه فتنه‌ها به پا نموده‌اند)...^۴

۱. «إن الجنة لشجرة يسير الراكب الجواد المضمر السريع مائة عام لا يقطعها» (صحیح البخاری: ج ۷ ص ۲۰۱؛ مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۴۰۴؛ کنز العمال: ج ۱۴ ص ۴۵۷).

۲. «حوضی مسیره شهر و زوایاه سواء و ماءوه أبيض من الورق و ريحه أطيب من المسك و كيزانه كنجوم السماء، من شرب منه شربه لم يظمأ بعده أبداً» (صحیح مسلم: ج ۷ ص ۶۶).

۳. «حوضی كما بين عدن و عمان، أبرد من الثلج، أحلى من العسل و أطيب ريحاً من المسكه اكوابه مثل نجوم السماء، من شرب منه شربه لم يظمأ بعدها أبداً ...» (مسند احمد بن حنبل: ج ۲ ص ۱۳۲).

۴. «ليذادن رجال من اصحابي يوم القيامة عن حوضي كما تذاذ غرائب الابل عن الماء. فاقول يا رب اصحابي اصحابي. فيقال لي: لا تدرى ما احدثوا بعدك...» (بخار الانوار: ج ۲۸ ص ۱۹؛ و در صحیح البخاری ج ۳ ص ۷۸ تنها بخش اول حدیث ذکر شده است).

در حدیثی دیگر، همین موضوع در کنار تصاویر دیگری به نمایش گذاشته است. نقل شده است که رسول خدا ﷺ وارد قبرستان شد و فرمود:

سلام بر شما ای گروه مؤمنان! (که در خانه ابدی سکنی گزیده‌اید)! ان شاء الله ما نیز به زودی به شما ملحق خواهیم شد. چقدر دوست می‌داشتیم که برادرانمان را (از نزدیک) مشاهده کنیم.

صحابه پرسیدند: ای رسول خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: شما صحابه من هستید، اما برادران من هنوز به دنیا نیامده‌اند.

گفتند: ای رسول خدا! چگونه افرادی از امت خود را که هنوز به دنیا نیامده‌اند، در قیامت خواهید شناخت؟ فرمود: آیا اگر کسی صاحب اسب سیاهی باشد که در پیشانی و در هر چهار دست و پایش سفیدی درخشان‌های باشد، (با این وجود) اسبش را (از میان سایر اسب‌ها) نمی‌توان تشخیص دهد؟

گفتند: خیر، یا رسول الله (ممکن نیست تشخیص ندهد)! فرمود: آنان نیز به خاطر آثار وضویشان، با چهره و اعضای سفید و نورانی محشور می‌شوند و من، پیشاپیش آنان بر حوض (کوثر) وارد می‌شوم. اما افرادی را از وارد شدن بر حوض من باز می‌دارند، همان گونه که شتر گمشده را (از ورود به خیل شتران) باز می‌دارند. من آنها را فرا می‌خوانم که به سویم پیش آید، اما فرمان می‌رسد که آنان بعد از تو (در دین) تغییر ایجاد کردند. من هم می‌گویم: دور باشید از رحمت خدا، دور باشید (صحیح مسلم: ج ۱ ص ۱۴۹؛ سنن ابن‌ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۴۳۱؛ مسند احمد بن حنبل: ج ۲ ص ۳۰۰)!

چهره‌هایی به درخشندگی ماه

اما در تصویری که از سیمای دلربای نخستین گروه‌هایی که پا به وادی پر مصفای بهشت می‌نهند به نمایش در آمده، شاهد این صحنه‌های خیره کننده و شور انگیز هستیم:

نخستین گروهی که در روز قیامت وارد بهشت می‌شوند، کسانی هستند که در مثل، همچون نور درخشان ماه در شب چهارده به نظر می‌رسند و گروه دوم، آنانند که همچون زیباترین ستارگان درخشنده آسمانند. مردان آنها هر یک دو همسر اختیار دارد که هر کدامشان، هفتاد جامه زرباف بر تن دارند که مغز ساق پایشان از پشت آن جامه‌ها آشکار است.^۱

حوریانی دلربا

در تصویری دیگر، سیمای زیبا و فریابای همسران بهشتی که حسن ظاهر و باطنشان و فضائل جسمانی و روحانیشان چشم‌ها را به خود خیره می‌کند، این گونه به تصویر درآمده:

۱. «أول زمرة يدخلون الجنة يوم القيامة على مثل ضوء القمر ليلة البدر و الزمرة الثانية على مثل أحسن كوكب درى فى السماء، لكل رجل منهم زوجتان على كل زوجة سبعون حلة يرى مخ ساقها من ورائها» (سنن الترمذی: ج ۴ ص ۸۴؛ مسند احمد بن حنبل: ج ۲ ص ۱۶؛ و با اندکی تفاوت در: صحیح البخاری: ج ۴ ص ۸۶ و صحیح مسلم: ج ۸ ص ۱۴۶).

اگر زنی از زنان بهشت بر زمین نمودار شود، زمین را از بوی مشک پر می‌شود و خورشید و ماه (در پرتو نور وی)، فروغ خود را از دست می‌دهند.^۱

ستارگان درخشان

در صحنه‌ای دیگر، رسول خدا ﷺ برای ترسیم مراتب والای هر گروه از بهشتیان نسبت به مرتبه مادون خود، از تشبیهی نغز و تصویری زنده و مجسم بهره جسته، می‌فرماید: بهشتیان، ساکنان غرفه‌های (مراتب) فوق خود را آن‌گونه می‌نگرند، که شما ستارگان درخشان موجود در افق مشرق یا مغرب را می‌نگرید، و این بخاطر اختلاف مراتبی است که میانشان وجود دارد.^۲

جایگاه بالای پایین‌ترین‌ها

و در تصویری چند، شاهد صحنه‌هایی از جایگاه رفیع پایین‌ترین افراد، در پایین‌ترین مراتب بهشت می‌باشیم. یکی از آن تصاویر جذاب و روح‌پرور که صحنه‌هایش انسان را به اعجاب و شگفتی وا می‌دارد، تصویر حاضر است:

پایین‌ترین فرد در بهشت، کسی است که اگر تمام انسان‌های روی زمین میهمان او شوند، آنها را پذیرایی می‌کند، بی‌آن‌که چیزی از دارایی او کاسته شود. اگر یکی از اهل بهشت آب دهانی به دریا‌های شور دنیا بیفکند، شیرین و گوارا خواهد شد. و اگر یک تار گیسویش از آسمان به زمین افتد، نورش همچون نور خورشید و ماه پرتو می‌افشاند.^۳

و در تصویری دیگر، شاهد صحنه‌ای از نحوه پذیرایی پایین‌ترین افراد در پایین‌ترین مراتب بهشت می‌باشیم که چنین نحوه پذیرایی، در مخیله هیچ کس در دنیا نمی‌گنجد و پادشاهان عالم، حسرت تنها یک لذت آن را می‌برند.

پایین‌ترین فرد در میان تمامی ساکنان بهشت، کسی است که دهها هزار خدمتگذار بر او گمارده شده که هر یک از آنها دو ظرف، یکی از طلا و دیگری از نقره در دست دارد که رنگ آن دو، کاملاً متفاوت از دیگری است. با همان اشتها از ظرف دوم می‌خورد، که از

۱. «لو أن امرأة من نساء الجنة اشرفت الى الارض، لملاّت الارض من ريح المسك و لاذهبت ضوء الشمس و القمر» (کنز العمال: ج ۱۴ ص ۴۷۳ ح ۳۹۳۱۵).

۲. «إن اهل الجنة لیتراءون اهل الغرف من فوقهم كما تتراءون الكوكب الدری الغابر فی الافق من المشرق أو المغرب لتفاضل ما بینهم» (صحیح مسلم: ج ۸ ص ۱۴۵).

۳. «إن ادنی من فی الجنة - و لیس فی الجنة دتی - لو نزل به جمیع من فی الارض لاوسمهم طعاماً و لا ینقص منه شیء، و لو أن رجلاً من اهل الجنة یصق فی البحار المالحه لعذبت و لو نزل من ذوابته من السماء الى الارض بلغ ضوءها كضوء الشمس و نور القمر» (بحار الانوار: ج ۵۷ ص ۲۵۷).

ظرف نخست تناول نموده است. طعم و لذتی که او آخر غذا می‌برد، با ابتدای آن متفاوت است...^۱

آری، اگر این منزلت پایین افراد در بهشت است، می‌توان صدها حدیث مفصل از این نکته خواند که در مراتب بالاتر، چه نعمت‌ها و مواهبی در انتظار بندگان خاص الهی است! نعمت‌هایی که هیچ چشمی تاکنون آن را ندیده و گویی نشنیده و بر دل هیچ‌کس تاکنون خطور نکرده است.^۲

سیمای کریمه دوزخ و دوزخیان

در روایات نبوی، در قالب تشبیهات و مثال‌هایی چند، پرده از چهره کریمه و بد منظر دوزخ برداشته شده و گاه با توصیفات دقیق، آن کانون قهر و غضب الهی، همچون صحنه‌هایی زنده در پیش روی انسان‌ها به نمایش در آمده است که به برخی از صحنه‌های آن نظر می‌افکنیم:

شعله‌های ابدی

در تصویری شگفت، چگونگی شکل‌گیری آتش دوزخ این‌گونه ترسیم گردیده است: در آتش (دوزخ)، هزار سال دمیده شد تا سرخ گردید، و هزار سال دمیده شد تا سفید شد، و هزار سال دمیده شد تا سیاه شد. آتش دوزخ سیاه و تیره است و با غضب الهی در آمیخته، هیچ‌گاه شعله‌هایش فروکش نمی‌کند، و آتش برافروخته‌اش به سردی نمی‌گراید.^۳

یک شعله و این همه حرارت!

و در توصیف تنها یک شعله از شعله‌های آتشی که وصفش گذشت، چنین صحنه شگفتی به نمایش در آمده است:

اگر شعله‌ای از شعله‌های جهنم در مشرق باشد، آن‌کس که در مغرب است، گرمای آن‌را احساس می‌کند.^۴

۱. «ان اسفل اهل الجنة اجمعین درجه لمن یقوم علی رأسه عشرة الآف. ید کل واحد صحفان واحد من ذهب و الاخری من فضه فی کل واحد لون نیس فی الاخری مثله، یاکل من آخرها مثل ما یاکل من اولها یجد لآخرها من الطیب و اللذه مثل الذی یجد لاولها...» (الدرالمشور: ج ۶ ص ۲۲).

۲. «قال الله تعالی: اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر» (کنز العمال: ج ۴۳۰-۶۹؛ بحار الانوار: ج ۸ ص ۱۹۱).

۳. «أوقد علیها الف عام حتی أحمدت و ألف عام حتی أبيضت و الف عام حتی أسودت. فهی سوداء مظلمة ممزوجة بغضب الله تعالی، لا یهدأ لهیبها و لا یخمد جمرها» (بحار الانوار: ج ۵۷ ص ۲۵۷؛ سنن الترمذی: ج ۴ ص ۱۱۰؛ کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۲۳).

۴. «لو أن شرره من شرر جهنم بالمشرق لو جد حرها من المغرب» (کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۲۳؛ مجمع الروايات: ج ۱۰ ص ۵۸۷؛ فیض القدیر: ج ۵ ص ۳۹۳).

یک قطره و این همه بلا

و در تصویری دیگر، شاهد این صحنهٔ تکان دهنده‌ایم:
اگر قطره‌ای از زقوم جهنم را در دنیا بچکانند، زندگی را بر مردم دنیا تباہ خواهد کرد. پس چگونه خواهد بود حال کسی که غذایی جز آن نخواهد داشت.^۱

نوشیدنی تنفر آمیز

و در صحنه‌ای دیگر، نوشیدنی دوزخیان یا همان «غساق»، که چیزی جز همان چرک و خون زخم‌های بدنشان نیست، این‌گونه توصیف گردیده:
اگر دلوی از غساق (آشامیدنی دوزخ) را در دنیا بریزند، اهل دنیا را متعفن خواهد ساخت.^۲

گرز رعب آور

در صحنه‌ای شگفت، گریزی که با آن بر سر و صورت دوزخیان می‌زنند، این‌گونه رعب آور توصیف شده:

اگر گرز آهنی جهنم را در زمین گذارند و همه جهانیان جمع شوند (تا آن‌را حرکت دهند)، نخواهند توانست آن را از زمین بردارند. و اگر آن گرزهای آهنین را آن‌گونه که به اهل جهنم می‌زنند به کوهی بزنند، ریز ریز می‌شود و به غباری مبدل می‌گردد.^۳

خشمی خرد کننده

و در تابلویی زنده و شگفت، شاهد آن هستیم که جهنم همچون موجود زنده‌ای به نمایش درآمده که اجزای آن به جان یکدیگر افتاده‌اند و هر یک تلاش دارند تا رقیب خود را خرد و متلاشی سازند. به این تصویر بدیع بنگرید:
هنگامی که جهنم را بر انسان‌ها عرضه می‌دارند، همچون سرابی به نظر می‌رسد که هر پارهٔ آن می‌خواهد دیگری را خرد نماید.^۴

۱. «لو لو ان قطرة من الزقوم قطرت في الارض، لا فسدت على اهل الدنيا معيشتهم، فكيف بمن ليس له طعام غيره» (سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۴۴۶؛ سنن الترمذی: ج ۴ ص ۱۰۷؛ الجامع الصغير: ج ۲ ص ۴۲۷؛ کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۲۳؛ نهج الفصاحة: ج ۲۳۰۸).
۲. «لو ان دلواً من غساق يهراق في الدنيا لاتتن اهل الدنيا» (مسند احمد بن حنبل: ج ۳ ص ۲۸؛ سنن الترمذی: ج ۴ ص ۱۰۷؛ المستدرک الحاكم: ج ۴ ص ۶۰۲؛ کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۲۳).
۳. «لو ان مقمماً من حديد جهنم وضع في الارض، فاجتمع له الثقلان ما اقلوه من الارض و لو ضرب الجبل بمقعم من حديد كما يضرب اهل النار لتفتت و عاد غباراً» (کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۲۳؛ فتح القدير: ج ۳ ص ۴۴۵؛ الجامع الصغير: ج ۲ ص ۴۲۸).
۴. «تعرض للناس جهنم كأنها سراب يحطم بعضها بعضاً» (صحیح البخاری: ج ۵ ص ۱۷۹؛ صحیح مسلم: ج ۱ ص ۱۱۵؛ المستدرک الحاكم: ج ۴ ص ۵۸۲؛ کنز العمال: ج ۴ ص ۴۴۰).

تشبیه دوزخ به سراب، شاید به دلیل تالوئی باشد که از شدت جوشش و غلیان آن کوره عظیم از دور به نظر آید.

اما درباره بخش دوم این تصویر شگفت، سید رضی می‌گوید:

این سخن، تعبیری است مجازی، که حضرت به وسیله آن می‌خواهد شدت خشم و برافروختگی دوزخ را نشان دهد. تو گویی از شدت خشم، برخی اجزای دوزخ می‌خواهند اجزای دیگر را خرد و متلاشی سازند (المجازات النبویه: ص ۱۰۳).

اما در تصاویری چند، سیمای کریه و زشت دوزخیان در طبقات دوزخ به نمایش درآمده و از انواع شکنجه‌ها و عذاب‌های هول‌انگیز آنان سخن به میان آمده، که حتی شنیدن آن موبر اندام انسان راست می‌کند و تصویر صحنه‌های تکان دهنده‌اش، هر دل بیداری را به تپش وا می‌دارد و آدمی را از خود بی‌خود می‌سازد.

دو کفش آتشین

در صحنه‌های مهیب، حداقل غذایی که برای دوزخیان در نظر گرفته شده است، این‌گونه به نمایش درآمده:

در میان دوزخیان، آن‌که عذابش از همه آسان‌تر است، کسی است که دو کفش آتشین به پا دارد که مغز او از شدت حرارت کفشهایش به جوش می‌آید.^۱
و در صحنه‌ای دیگر، همین موضوع به شیوه‌ای دیگر به تصویر درآمده است:

در روز قیامت، ساده‌ترین عذاب دوزخ آن است که در کف پای فرد دو پاره آتش گذاشته می‌گذارند که از حرارت آن، مغزش به جوش می‌آید، هم‌چنان‌که دیگ از گرمی زیاد می‌جوشد.^۲

اگر این عذاب، کم‌ترین و ساده‌ترین عقوبتی است که برای دوزخیان در نظر گرفته شده، می‌توان تصور کرد که دوزخیان با چه کيفرهای سنگین و مجازات‌های دردناکی مواجهند، هر چند تصورات ما و دورنمایی که ما از آن صحنه‌ها در خاطر خود داریم، مطابق معیارها و مفاهیمی است که ما از این جهان داریم، اما قطعاً آنچه در آن سرا می‌گذرد، چیزی است فراتر از جهان ما که قابل مقایسه با محدودیت‌های دنیوی نیست، و فهم آن نیز در محدوده ذهن ما نمی‌گنجد.

۱. «ادنی أهل الارض عذاباً یتعل بنعلین یغلی دماغه من حرارة نعلیه» (صحیح مسلم: ج ۱ ص ۱۳۵؛ مصنف ابن ابی شیبہ:

ج ۸ ص ۹۴؛ الجامع الصغیر: ج ۱ ص ۵۳؛ کنز العمال: ج ۱۲ ص ۱۵۱ و ج ۱۴ ص ۵۲۷).

۲. «إن أهون أهل النار عذاباً یوم القیامة لرجل یوضع فی أخصص قدمیه جمرتان یغلی منهما دماغه كما یغلی الرجل بالقمقم»

(کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۲۷).

آبی گداخته

در تصویری دیگر، شاهد این صحنه دهشت انگیز هستیم:

بر سر دوزخیان آبی سوزان و جوشان می‌ریزند، چنان‌که در درونشان نفوذ می‌کند و به تهیگاهشان راه می‌یابد و هر چه در آن است را هم ذوب می‌کند، تا آن‌که از پاهایشان بیرون می‌ریزد. و این همان «صهر»^۱ (و ذوب نمودن است که خداوند در قرآن از آن یاد نموده)^۲ است. سپس بار دیگر به حالت سابق خود باز می‌گردند.^۳

اگر دوزخیان امید داشتند که با این عذاب دردناک عمرشان خاتمه پذیرفته و به هلاکت ابدی می‌رسند، شاید تحمل این همه درد و رنج را به جان پذیرا می‌شدند، اما چه سود که پس از هر مرحله، بار دیگر به وضعیت سابق باز می‌گردند و آماده مرحله دیگری می‌شوند، و این خود عذابی مضاعف برای آنان به ارمغان می‌آورد.

عذابی شگفت برای برخی ظاهر سازان

و در تصویری شگفت، صحنه عذاب برخی آمران دروغین به معروف و ناهیان از منکر، چنین به نمایش در آمده:

روز قیامت، مردی را می‌آورند و در دوزخ می‌افکنند و روده‌هایش از شکمش بیرون می‌ریزد، و در جهنم، مانند خر آسیاب می‌چرخد.
دوزخیان به دورش جمع می‌شوند و می‌پرسند: فلانی! چگونه تو را در این حال می‌بینیم؟ آیا تو خود امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟ پاسخ می‌دهد: آری، به کارهای خوب فرمان دادم، اما خود به آن عمل نمی‌کردم، و از زشتی‌ها نهی می‌کردم، لیکن خودم مرتکب آن می‌شدم.^۴

به جز مورد یاد شده، به صحنه‌های عذاب افراد گوناگونی همچون متکبران، پیشوایان جور، زنان بی‌پوشش و بی‌پروا، عالمان بی عمل و مانند آنها می‌توان اشاره نمود، که نکته قابل تأمل درباره نوع

۱. «صهر» در لغت به معنی آب کردن و مانند آن است، و نیز به هر چیزی که با تابش آفتاب، داغ و دگرگون شود، اطلاق می‌گردد.
۲. خداوند در سوره حج، آیه ۱۹ و ۲۰ می‌فرماید: ﴿يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ مَالِحٌ سَوْزَانٌ وَجُوشَانٌ يَفْرُوهُمْ يَفْرُوهُمْ يَفْرُوهُمْ﴾ (آن چنان‌که هم درونشان را ذوب می‌کند و هم بیرونشان را).
۳. «إن الحميم ليصب على رؤسهم فيذ الحميم حتى يخلص إلى جوفه فيسلت ما في جوفه حتى يمرق من قدميه وهو الصهر ثم يعاد كما كان» (مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۳۷۴؛ سنن الترمذی: ج ۴ ص ۱۰۶؛ المستدرک الحاکم: ج ۲ ص ۳۸۷؛ کنز العمال: ج ۱۴ ص ۵۲۹).

۴. «يؤتى بالرجل يوم القيامة فيلقى في النار، فتتدلق اقطاب بطنه فيدور بها كما يدور الحمار في الرحى، فيجتمع إليه أهل النار فيقولون: يا فلان ما لك؟ ألم تكن بالمعروف وتنهى عن المنكر؟ فيقول: بلى، كنت أمر بالمعروف ولا أتبه وانهى عن المنكر واتبه» (صحیح البخاری: ج ۴ ص ۹۰؛ صحیح مسلم: ج ۸ ص ۲۲۴؛ مسند أحمد بن حنبل: ج ۵ ص ۲۰۵؛ کنز العمال: ج ۶ ص ۴۱).

عذاب هر کدام از آنها، سختی است که میان جرم و جریمه‌شان به چشم می‌خورد؛ چرا که عذاب‌های قیامت، تجسم عینی گناهان دنیاست و هر کس در قیامت، نظاره‌گر چهره واقعی اعمال خود خواهد بود و با آن مصاحبت خواهد داشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب نامه

- قرآن کریم.

۱. اعجاز القرآن و البلاغة النبوية، مصطفى صادق الرافعی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ هـ.
۲. الامثال فی الحدیث النبوی الشریف، محمد بن جابر فیاض علوانی، ریاض: مکتبة المؤید، ۱۴۱۴ ق.
۳. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.
۴. پیام قرآن، چاپ پنجم، قم: انتشاراتن مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۳۷۴.
۵. تحف العقول، ابن شعبة الحرانی، الطبعة الثانية، تهران: مؤسسة الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ.
۶. التصوير الفني فی الحدیث النبوی، محمد بن لطفی صباغ، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ.
۷. تفسیر الدر المنثور، السيوطی، جده: دار المعرفة، ۱۳۶۵ هـ.
۸. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ هـ.
۹. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، مسعود بن عيسى ورام، بیروت: دار صعب و دار التعارف، بی تا.
۱۰. الجامع الصغير، جلال الدين السيوطی، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۱ هـ.
۱۱. روضة الواعظین، محمد ابن القتال، قم: منشورات الرضى، بی تا.
۱۲. سنن أبی داود، أبو داود سليمان بن أشعث، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۰ هـ.
۱۳. سنن الترمذی، محمد بن عيسى الترمذی، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۳ هـ.
۱۴. السنن الكبرى، أحمد بن الحسين البيهقي، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۳ هـ.
۱۵. صحيح البخاری، محمد بن اسماعيل البخاری، بیروت: دار الفكر، بی تا.
۱۶. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج، بیروت: دار الفكر، بی تا.
۱۷. عوالی الثالی، ابن أبی جمهور الاحسائی، قم: مطبعة سيد الشهداء، ۱۴۰۳ هـ.
۱۸. الفائق فی غریب الحدیث، محمود بن عمر الزمخشري، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ هـ.
۱۹. فتح الباری بشرح صحيح البخاری، ابن حجر العسقلانی، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.

۲۰. کنز العمال، علی بن متقی الہندی، بیروت: مؤسسة الرسالة، بی تا.
۲۱. المجازات النبویة، محمد بن الحسین الرضی، قم: مکتبہ بصیرتی، بی تا.
۲۲. مجمع الزوائد، نور الدین ہیثمی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ هـ.
۲۳. المحجة البيضاء فی تہذیب الاحیاء، محمد بن مرتضی فیض کاشانی، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۳ هـ.
۲۴. مستدرک الحاکم، محمد بن محمد حاکم نیشابوری، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ هـ.
۲۵. مستدرک الوسائل، میرزای نوری، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۸ هـ.
۲۶. مسند أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.
۲۷. المعجم الكبير، سلیمان بن أحمد طبرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۸. نور الثقلین، عبد علی ابن جمعه الحویزی، الطبعة الرابعة، قم: مؤسسة اسماعیلیان، ۱۴۱۲ هـ.
۲۹. نهج الفصاحة، أبو القاسم پاینده، چاپ یازدهم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاوید.
۳۰. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی